استقلال خپلواکی
www.esteqlaal.net

حمید انوری پنجشنبه۲۵ دسمبر ۲۰۲۵

تاریـخ حافظۀ قوی دارد

"برگرداندن تصاویر آویخته بر دیوار، مسیر تاریخ را دگرگون نمی کند". جواهر لعل نهرو

و اما "فرهاد دریا" که در بین هموطنان شریف و با احساس ما، به فرهاد "جویچه" شهرت بهم رسانیده است، در کنسرتی در "هالند" که نظر به سیاسی ساختن و استفادۀ ابزاری از چنان کنسرت های تهوع آور، برهم خورد و بازهم برای چندمین بار"فرهاد" خان "جویچه" و شرکای شرف باختۀ او، پول های آن عده هموطنان بی احساس و خوشگذران ما را که گویا "نان را به نرخ روز" زهرِمار میکنند و به گفتۀ مشهور" دنیا را همه گر آب برد، مرغابی را تا بند پا است"، یک مشت پول را که باهزار زحمت و خواری و تلاش به دست آورده اند، "به پای خوکان میریزند" غافل از اینکه در حقیقت به ریش خود و هفت پشت خود می خندند، اما کجاست وجدان بیدار.چه زیبا گفته بوده است روزی روزگاری سعدی شیرازی:

تو کز محنت دیگران بیغمی   نشاید که نهند نامت آدمی

جریان برهم خوردن کنسرت متذکرۀ فرهاد "جویچه" در هالند، در سایت خبری بی بی سی گزارش یافته است و در یک قسمت از آن فرهاد جان چنین داد سخن داده است:

"من هیچ وقت، هیچ زمانی و هیچ گاهی از خشونت و ترور حمایت نکرده ام."

نخیر جناب "جویچه"، آنچه شما فرموده اید، مربوط به حافظۀ"هنری" شما می شود که پایش سخت چوبین است، اما تاریخ برخلاف شما، حافظۀ قوی دارد و خادم و خائن را خوب به حافظه دارد.

مگر این جناب شما و رفقای حزبی تان نبودید که بعد از کودتای ننگین هفتم ثور۱۳۵۷ کوچه به کوچه و خیابان به خیابان و منطقه به منطقۀ کابل در خون غلتیده، کنسرت های مجانی برپا میکردید و در حالیکه مردم شریف و نجیب افغانستان و بصورت خاص باشندگان کابلِ در خون غلتیده، غرق

salamwatanam@gmail.com

در ماتم عزیزان خود بودند، از بلندگو های مجانی که در اختیار تان گذاشته شده بود، فریاد بر می آوردید"گل سرِ چوکی شیشته...". یعنی اوج رذالت و جنایت و خیانت.

از اینها که بگذریم، جناب"جویچه" در زمان تجاوز روس ها بر افغانستان، کنسرت های مجانی برپا میکرد و از میان مردم بی غم باش اطراف خود، برای سازمان جاسوسی رژیم کودتا،(اگسا) سربازگیری میکرد، راپور تهیه میکرد و پاداش دریافت می نمود و مشغول جاسوسی و خبرچینی بود و بعد هم در زمان تجاوز امریکا بر افغانستان، بازهم هی میدان و طی میدان بار سفر می بست و راهی آن ناکجا آباد میگردید و با پول های فراوان بر می گشت و آب از آب تکان نمی خورد و...

فرهاد دریا که دگر دریانوش شده بود، او حتی پول هایی را که بنام یتیمکان کابل از مردم ساده دل ما جمع آوری نمود و نامش را گذاشته بود "کمک به اطفال آشیانه" یک پول سیه هم به آن طفلکان گرسنه و بی خانمان کمک نکرد و همه را به کیسه های خود ریخت و راهی امریکا شد و...

واقعاً په زیبا و چه بجا و چه رسا گفته اند پیشنیان ما"تو کز محنت دیگران بی غمی..."

ولی و اما و مگر...، گله از فرهاد خان دریا نیست، چه گلِ او چنان سرشته شده است، گله از هموطنان بی غم باش و بی احساس و خوشگذران ما است که در چنین اوضاع و احوال ناهنجار که زنان و دختران مظلوم افغانستان بیشتر از سه سال است از تمام حقوق حقهٔ انسانی شان، محروم ساخته شده و از درس و تعلیم و تحصیل و...، محروم ساخته شده اند و عملاً بیشتر از نیم نفوس افغانستان را عاطل ساخته اند و درب تحصیلات عالی را بر آنان بسته اند و در این زمستان سرد و اوضاع و احوال پردرد، چنان بی غم باش و بی احساس تشریف دارند که صدها دالر و پوند و یورو برای یک شب خوشگذرانی مصرف میکنند و پول های خود ها را به کیسه های پُر ناشدنی "جویچه" ها و امثال او میریزند و...، صرف نظر از فیشن های تهوع آور و خرید لباس های قیمت بهای آنچنانی و عکاسی های تهوع آور و فلم برداری های مبتذل نمایشی، مصارف یک ماههٔ فرزندان خود را نیز در پای خوکان میریزند و...

"برگرداندن تصاویر آویخته بر دیوار، مسیر تاریخ را دگرگون نمی کند." آنچه را دگرگون میکند فقط شرافت انسانی است. دیروز کی بودیم، امروز کی هستیم و فردا دیگران در مورد ما چه قضاوت خواهند کرد. این خیلی ها مهم و ارزشمند است و همین قضاوت است که تاریخ را می سازد. بیائید وجدان های خود را زنده و پاک و منزه نگهداریم تا آیندگان به ما نفرین نفرستند.

خاک غربت کیمیای مردم نیک اختر است
قطره درگرد یتیمی خشک چون شد گوهر است

salamwatanam@gmail.com